

نقدی بر بیانیه مشترک

حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران و حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

در ۳ مهر ماه ۱۳۹۴ سه حزب نام برده استراتژی خود را در مورد آینده خاورمیانه به صورت یک بیانیه مشترک انتشار دادند. این استراتژی عبارت است از بازگرداندن مدنیت و انسانیت به منطقه، که با مبارزات مردم تحت رهبری چپ رادیکال علیه اسلام سیاسی و در جهت سکولاریسم تحقق خواهد یافت.

برای ارزیابی چنین استراتژی‌ای که در بند ۱، ۲ و ۳ بیانیه آمده است درک چگونگی تقابلات طبقاتی در این منطقه ضرورت درجه اول دارد؟

اکثر کشورهای واقع در این گستره وسیع دارای ساختار سرمایه‌داری هستند ولی با ویژگی‌های خود.

ویژگی تقابلات طبقاتی در ایران غیر از صف آرائی طبقات در افغانستان است و ویژگی‌های ساختار سرمایه‌داری عربستان سعودی و مصر بسیار متفاوتند. قطر، عربستان سعودی و لیبی کشورهای هستند که در عین حال که ساختار سرمایه‌داری دارند، افراد تشکیل دهنده دولت، گرایشات قبیله‌ای شدیدی دارند. در عراق نیز بنیان اقتصاد بر سرمایه‌داری استوار است که در عین حال افراد تشکیل دهنده دولت، گرایشات ملیتی را به منصفه ظهور می‌رسانند. در مصر نظام سرمایه‌داری حاکم است که دولت مردان آن نه دارای گرایشات ملی متفاوت و نه دارای گرایشات قبیله‌ای مختلفی هستند. در بعضی مناطق که نسبت به کل منطقه خاورمیانه وسعت چندانی ندارند اقتصاد کوچک خرده مالکی و دامداری غالب است مثل منطقه روزاوا ولی این مناطق بخشی‌هایی از کشورهای هستند که در کل نظام سرمایه‌داری در آن‌ها غالب است. در عین حال اسرائیل با نظام سرمایه‌داری یکی از طراحان سیاست‌های خاورمیانه‌ای امپریالیسم آمریکاست. البته اسلامزده نیست بلکه یهود زده است. در نتیجه جنبش کمونیستی در هر کشوری می‌بایست بر مبنای تکامل نیروهای مولده و ویژگی‌های آن استراتژی دیگری را که در تقابل با استراتژی احزاب امضاء کننده بیانیه است یعنی مبارزه در جهت ساختار خاورمیانه سوسیالیستی اتخاذ کنند.

حال ما سه کشور بزرگ منطقه را مورد ارزیابی مشخص قرار می‌دهیم: ایران، ترکیه و مصر (بدین جهت ترکیه زیرا بخشی از این کشور در منطقه است و نقش بزرگی در تحولات خاورمیانه ایفا می‌کند). در این کشورها از فئودالیسم خبری نیست. سالیان دراز است که مناسبات ارباب رعیتی در آن‌ها منسوخ شده و اکثریت جامعه با شیوه تولید سرمایه‌داری استثمار می‌شود و ارزش اضافه تولید می‌کند. لذا در حالی که خواست‌های دموکراتیک اقشار و طبقات تحت ستم در این کشورها دائماً در جریان است و روز افزون باعث غلیانات و حرکت‌های اجتماعی می‌شوند (که هر انسان پیشرو و کمونیستی باید از آن‌ها در جهت رفاه و آسایش مردم پشتیبانی کند) ولی مرحله انقلاب در آن‌ها دموکراتیک نیست. بلکه سوسیالیستی است.

ایران: جمعیت ایران در سال ۱۳۸۷ حدود ۷۳ میلیون نفر بود که ۶۸،۷۱٪ در شهرها زندگی می‌کردند. تعداد کارگران شهری ایران بنا به درگاه ملی آمار ایران و گفتار محجوبی دبیر خانه کارگر در ایران، در سال ۱۳۸۷ بین ۱۰ تا ۱۱ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. اگر این تعداد را با خانواده‌های ۳ نفره هم محاسبه کنیم حدود ۳۰ میلیون از مردم کشور ما در شرایط سرمایه‌داری شهری زندگی می‌کنند. به این تعداد باید کارگران خدماتی و کارگران کشاورزی و خانواده‌های آن‌ها را نیز اضافه کنیم.

در ایران بجز در بین بعضی از عشایر مناسبات فئودالی وجود ندارد. کشاورزی در ایران کاملاً تجاری است و در کنار شهرها اغلب کشاورزی صنعتی است. یعنی تولید کشاورزی با ماشین در مناسبات کالائی و برای عرضه به بازار و معاوضه با پول صورت می‌گیرد

ترکیه: جمعیت ترکیه در سال ۱۳۸۷ حدود ۷۶ میلیون نفر بوده است. ۵۳،۰۵٪ از این جمعیت یعنی ۵۰۲۲۵۰۰۰ نفر در شهر زندگی می‌کنند. (منبع: مؤسسه آمار ترکیه = TÜİK) از این تعداد ۳۱ میلیون مشغول به کار هستند که از این تعداد ۱۹۳۲۰۰۰۰ نفر رسمی هستند یعنی در روند کار بیمه و استخدام شده‌اند. از کل افراد فعال در پروسه کار ۱۰ میلیون کارگر در صنایع مشغول هستند. (منبع: آژانس امنیت اجتماعی ترکیه s.g.k.t.)

مصر: در مصر نیز چنین داده‌هایی به چشم می‌خورد.

در حالیکه ساختار اجتماعی این سه کشور سرمایه‌داریست ولی خواست‌های آزادی‌طلبانه، درخواست‌های کارگری، ملی، فرقه‌های مذهبی، دفاع از طبیعت و... در این سه کشور کاملاً متفاوت هستند. اسلامگرایی رژیم‌های حاکم در آن‌ها نیز متفاوت است. سکولاریته فقط و فقط یکی از درخواست‌های مردم را تشکیل می‌دهد که اقشار و طبقات تحتانی جامعه بنا به موقعیت اجتماعی خود نسبت به آن نیز متفاوت انعکاس نشان می‌دهند.

حال بد نیست سری به قطر بزنیم.

قطر کشوری است کوچک با رژیم مطلقه سلطنتی و بیش از ۲ میلیون جمعیت که بیش از ۹۰٪ مردم در شهر متمرکز و در مناسبات سرمایه‌داری فعالند. دین رسمی در این کشور اسلام است. تولید عمده آن نفت و گاز و محصولات پتروشیمی می‌باشد. بیش از ۷۵٪ درآمد ناخالص ملی این کشور از نفت تأمین می‌شود. اگر نفت را از این کشور بگیرند، صحرای بی آب و علفی برجا می‌ماند ولی با وجود نفت، پرولتاریای گسترده‌ای نسبت جمعیت آن در مؤسسات نفتی، صنایع وابسته به آن و صنایع جدید التأسیس جنگی به تولید مشغول است.

کویت، عمارات متحده عربی و لیبی نیز کم و یا زیاد دارای چنین شرایطی هستند.

اسرائیل یک کشور سرمایه‌داریست که جهت تحقق سکولاریسم، یهودزدائی در دستور کار قرار می‌گیرد و نه اسلام‌زدائی. در این جامعه زنان در محدودیت بسیارند. جنبش کارگری در آن قوی است. فلسطینی‌ها درخواست‌های خود را دارند و حدت یهودگرایی رهبران اسرائیل دست کمی از اسلام‌گرایی رهبران جمهوری اسلامی ندارد.

نتیجه: در این جوامع سرمایه‌داری که هر کدام دارای ویژگی‌های خود است و باید کمونیست‌ها تاکتیک‌های متفاوتی را اتخاذ کنند، اولاً انقلاب اجتماعی ضرورت جامعه است.

دوماً این انقلاب به علت ماهیت خونخوارانه و بسیار درنده سرمایه‌داری که تا دندان به انواع سلاح‌های مدرن مسلح است، مسلحانه است. سوماً جامعه‌ای که بلافاصله بعد از سرنگونی بورژوازی و درهم کوبیدن سرمایه‌داری باید بنا گردد جامعه سوسیالیستی و برقراری بلافاصله دیکتاتوری پرولتاریاست.

چرا چنین است؟ زیرا نیروئی که آینده متری جامعه را نشان می‌دهد، طبقه کارگر و در مرکز آن پرولتاریای صنعتی است. در این کشورها بورژوازی شهر و روستا بزرگترین مانع انقلاب است، خرده بورژوازی فقط در لحظاتی که منافع‌اش ایجاب کند و او را به بورژوازی شهری نزدیک نماید، با انقلاب «همراه» است. در روستا فئودالیسم وجود ندارد. آن چه هست؛ کارگر کشاورزی که انقلابی است، خرده مالکان زمین که مرتب نوسان می‌کنند و قشر بالای آن شدیداً ضد انقلابی است و بورژوازی ده که با بورژوازی بزرگ شهری در سرکوب انقلاب فعال است. در واقع انقلاب دموکراتیک نوین نیز برای این کشورها محلی از اعراب ندارد. لذا جنبش کمونیستی در هر یک از این کشورها با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص کشورش، می‌بایست با پشتیبانی بی دریغ از خواست‌های دموکراتیک مردم، آن‌ها را برای انقلاب سوسیالیستی سازمان‌دهی کند. امکان دارد نیروی کمونیستی نتواند مردم را حول این محور بسیج نماید، در این صورت جنبش به کجراه می‌رود و سرمایه‌داری و امپریالیسم دوباره دست بالا می‌گیرد.

حال یک بار دیگر **استراتژی** امضاء کنندگان بیانیه را از نظر بگذرانیم: «دین از دولت و آموزش و پرورش و نظام قضایی و قوانین جاری جامعه جدا شود» و «تغییر نظام سیاسی حاکم بر جوامع اسلامزده به نظام سیاسی آزاد، برابر و سکولار» و «سرنگونی جمهوری اسلامی ایران در راستای به هزیمت کشاندن اسلام سیاسی در خاورمیانه و شمال و مرکز آفریقا» و به این ترتیب بازگرداندن آزادیخواهی و **مدنیت و انسانیت** به منطقه. البته این استراتژی، اسرائیل را مد نظر ندارد زیرا در آن جا به جای اسلام‌زدگی یهود زدگی وجود دارد که این سه حزب به علل تاریخی منطقه‌ای و موضع سیاسی با آن در حال آتش بس یا مصالحه هستند.

حزب کمونیست، حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در نقل قول اول و سوم برای کشورهای خاورمیانه (منهای اسرائیل) آینده‌ای همچون موقعیت امروزی گواتمالا، ونزوئلا، ایالات متحده، آلمان و روسیه امروز را در نظر دارند؛ یعنی رژیم‌های سرمایه‌داری در واریاسیون‌های مختلف، از عقب مانده‌ترین تا امپریالیستی‌ترین. در این کشورها دین از دولت جداست، یعنی سکولار هستند. امضاء کنندگان بیانیه عقیده‌ء راسخ دارند که در کشورهای سرمایه‌داری اروپائی انسانیت حاکم است. انسانیت! واژه‌ای گنگ که فقط برای گول زدن مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱

۱- یک کارگر می‌گوید انسانیت این است که من مزد بیش‌تری برای زندگی محقر خود دریافت کنم. کارفرما می‌گوید انسانیت این است که کارگران مزد کم‌تری دریافت کنند تا من مخارج خود را تأمین نمایم. هر قشری و طبقه‌ای انسانیت را بر مبنای منافع خود می‌فهمد. لذا

آیا در جوامع سرمایه‌داری مثل آلمان و فرانسه، واقعاً دین از دولت جداست؟ اگر درک ما از سکولار بودن، ذکر این واژه در قانون اساسی آنهاست، واقعاً آنها "سکولار" هستند. ولی اگر نقطه حرکت ما از واقعیت جامعه و دولت در این کشورها است، آنوقت این دولت‌ها در پرده سکولاریسم بسیار هم دین پرورند. آنها مؤسسات دینی را با میلیاردها یورو می‌پرورانند و حمایت می‌کنند.

مثلاً در آلمان در سال ۲۰۰۲ درآمد کلیسا ۴۵ میلیارد یورو بوده است که از این مبلغ یک بار ۴۴۰ میلیون یورو کمک دولتی دریافت شده و یک بار نیز دولت ۲۰۸۸ میلیارد یورو به صورت کمک هزینه (Subventionierung) به کلیسا پرداخت کرده است. بقیه از مالیات کلیسا و درآمدهای مؤسسات تولیدی و بیمارستان‌های متعلق به کلیسا و خانه‌های سالمندان که چون زالو خون مردم را می‌مکند تأمین گردیده است. برای دولت‌های سرمایه‌داری، سکولاریته به لحاظ عملی دارای چنین مفهومی است. رو شدن بودجه‌های مخفی دولت‌های آلمان، آمریکا، فرانسه و انگلستان جهت حمایت از اسلام عزیز نیز کوس رسوائی آنها را در سکولار بودن زده است. لازم به یادآوریست که دولت‌های اروپائی در رادیو و تلویزیون برنامه‌های رسمی و ویژه‌ای برای کلیسا گنجانده‌اند و این مجرا از برنامه‌های مستقلی است که کلیسا برای تبلیغ خودش ترتیب داده است.

چرا دولت‌های "سکولار" در حمایت از دین چنین دست و دل باز هستند؟ زیرا دین یک ابزار قدرتمند ایدئولوژیک، توجیه کننده سرکوب و ابزاری جهت ابدی کردن نظامی است که حاکم است. در شورش‌های گسترده و انقلابات ضد فئودالی، طبقه سرمایه‌دار مذهب را نیز به عنوان ابزار روحی و سرکوب طبقه فئودال در هم میکوبد مثل انقلاب فرانسه. چون می‌باید ابدی بودن طبقه ارتجاعی را در هم بشکند ولی وقتی خود قدرت را در دست می‌گیرد، باید خود را ابدی کند. از این لحظه بورژوازی در ظاهر سکولار به تقویت مذهب در اشکال مختلف آن میکوشد. آیا تجربه انقلاب فرانسه و وقایع ۵۰ سال اخیر در این مورد جای شکی گذاشته است؟

نتیجه این که: در این لحظه تاریخی، سه حزب "کمونیست" ایرانی، برای کلیه کشورهای خاورمیانه خواهان نظام سرمایه‌داری هستند که در قانون اساسی آن سکولاریته با حروف درشت قید شده باشد. واقعاً که چه شکل فریبنده و محتوای ارتجاعی‌ای را می‌خواهند. آنها می‌خواهند به جای دولت‌های سرمایه‌داری در منطقه منجمله ایران که از ابزار دین **علناً** علیه آزادی، رفاه و پیشرفت استفاده می‌کنند، سرمایه‌داری را بنشانند که همین عمل را در شکل **مخفی** کمک‌های بی‌دریغ مالی سیاسی با تابلوی "ما سکولار هستیم" بر مردم اعمال کنند. این سه حزب می‌خواهند ابزار آشکار ابدی کردن این رژیم‌ها را به ابزار نیمه مخفی برای آنها تبدیل کنند. بند سوم این بیانیه دقیقاً همین معنا را برای کشورهای منطقه می‌رساند. البته در جشن شادی و پایکوبی بعد از پیروزی "**انقلاب سکولار**"، آنها مجبور هستند

صحبت از انسانیت به طور عام از جانب یک نیروی اپورتونیستی در خدمت گول زدن مردم است.

عینک دودی غلیظی به چشم مدعوین بزنند تا پول‌هایی را که حاکمین جدید سکولار برای تقویت اسلام عزیز از زیر میزهای پر از تنقلات، رد می‌کنند، نبینند.

آن‌ها به طور کامل استراتژی سوسیالیسم برای منطقه را کنار گذاشته‌اند و فقط به مخفی کردن یک ابزار چسبیده‌اند. آن‌ها به جای این که رابطه اسلام، یهود و مسیحیت را در منطقه با کل سیاست‌های دولت‌های سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌ای توضیح دهند و تمام جوانب و مظاهر فساد این نظام منجمله دین را یک جا برملا کنند، به جای توضیح رابطه گسست‌ناپذیر مذهب‌گرائی و بورژوازی و امپریالیسم و در این رابطه توضیح کلیه اقدامات ضد بشری سرمایه‌داری و بجای ترویج ضرورت انقلاب سوسیالیستی، ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا، ترویج سوسیالیسم به عنوان ساختاری که در آن آزادی نسبی برای اکثریت تأمین است، به جای ترویج سوسیالیسم به صورت نظامی که در آن مترقی‌ترین طبقه وظیفهء محو کلیه نابرابری‌های اجتماعی، وظیفهء محو کلیه طبقات را در پیش دارد، به جای همه این‌ها وظیفهء تبدیل «جوامع اسلامزده به نظام سیاسی آزاد، برابر و سکولار...». را در مقابل خود قرار می‌دهند. بوی گند دهان بورژوازی از این نقل قول شامه را می‌آزارد.

این سه حزب ایرانی خواهان “نظام سیاسی آزاد و برابر” هستند.

نظام سیاسی؟ آزاد و برابر؟ یعنی چه؟ به نظر می‌رسد خود نویسندگان بیانیه نیز درک روشنی از این واژه‌ها ندارند.

ما تا به حال فکر می‌کردیم که نظام‌های اجتماعی بر مناسبات تولید و رشد نیروهای مولده شکل می‌گیرند. یعنی نظام‌های اجتماعی را روابطه زیربنائی آن‌ها مشخص می‌نماید؛ مثل نظام برده‌داری، نظام فئودالی، نظام سرمایه‌داری و نظام سوسیالیستی. در این نظام‌ها یا ساختارهای اجتماعی روبناهای مطابق با آن به وجود می‌آید. روبنای سیاسی، فرهنگی، و غیره.

یکی از عناصر مهم رو بنائی دولت است. دولت با تدوین سیاست، جاده را برای طبقه حاکم در رسیدن به اهدافش صاف می‌کند. در نتیجه ما سیاست دولت داریم ولی نظام سیاسی نداریم.

این آشفته فکری واقعاً مصیبتی است ولی مصیبت عظمی در این است که این سه حزب “نظام سیاسی” ای را می‌خواهند برقرار کنند که در آن “برابری” و “آزادی” وجود دارد. برابری در چه؟ در استثمار شدن؟ استثمار کردن؟ حقوق برابر برای زنان کارگر در بی حقوقی‌شان؟ آزادی در چه؟ در این که مرد زنش را کتک بزند؟ یا زن آزادانه علیه ستم قیام کند؟ آزادی در تهمت و افترا و برچسب زدن به دیگران؟ آزادی در پوشش، تا چه حد؟ آزادی انتخاب مذهب؟ با مثبت‌ترین برخورد می‌توان گفت که شاید مقصود این احزاب، برابری در برخورداری از مواهب زندگی و آزادی کامل در بیان عقیده، پوشش، زندگی خصوصی و... باشد. اگر چنان باشد، نویسندگان بیانیه با ژولیده فکری بیش‌تری دست به گریبانند.

آیا در جامعهء سرمایه‌داری که اصل آن بر تقسیم کار اجتماعی و توده‌ای شدن تولید است و ابزار تولید در دست تعداد اندکی استثمارگر، قرار دارد، برابری ممکن است؟ که شما می‌خواهید در جامعه بورژوازی بعد از دولت سرمایه‌داری - مذهبی در ایران آن را برپا کنید؟

آیا برابری در سوسیالیسم موجود است و یا اصلاً می‌تواند موجود باشد؟ در سوسیالیسم نیز تقسیم کار اجتماعی وجود دارد (البته روز افزون تعدیل پیدا می‌کند) تا مدت‌های طولانی دستمزدها متفاوت است و هنوز قشر بندی‌های طبقاتی وجود دارند. سرمایه‌داران گذشته با شدت علیه سوسیالیسم توطئه می‌کنند و باید سرکوب شوند. در نتیجه هم در این ساختار و هم در آن ساختار اجتماعی از برابری نمی‌توان صحبتی باشد. دقیقاً آزادی هم همین سرنوشت را دارد. کسانی که از آزادی و برابری به طور عام صحبت می‌کنند یا نمی‌دانند چه می‌گویند و یا مودیان این مفهوم را مخفی می‌کنند.

در جامعه سرمایه‌داری نمیتوان "شرایط برابر" در برخورداری از نعم اجتماعی و "آزادی کامل" اجتماعی را تأمین کرد، زیرا در این ساختار نمی‌توان استعمار را منع نمود زیرا این ساختار اجتماعی بر استعمار انسان از انسان بنا شده است. و این منبع تمام مفاسد است. این سرچشمه تمام نابرابری‌ها و کشنده تمام آزادی‌هاست.

لذا تلاش برای جامعه‌ای سکولار، آزاد و برابر به جای تلاش بی وقفه برای انقلاب سوسیالیستی و برقراری جامعه سوسیالیستی، خزیدن به زیر بال و پر بورژوازی امپریالیستی در منطقه است. زیرا آن‌ها نیز در سردادن این شعارها پر قدرت‌تر از این احزاب در بوق‌شان می‌دمند.

آیا بهتر نیست پرولتاریای این کشورها و کارگران و ستم‌دیدگان آن‌ها را برای انقلاب سوسیالیستی آماده کنید؟ آیا نباید دین اسلام در تمام شاخه‌های آن، یهود، فقر و فاقه اکثریت مردم، فساد شیخ‌های حاکم، جنایات دولت اسرائیل نسبت به فلسطینی‌ها و کل مردم منطقه، چپاول بی حد ثروت کشور توسط اندک حاکمین و غیر و غیره را در رابطه با منشأ آن که نظام سرمایه‌داریست افشا نمائید و رهائی از این مفاسد و تنگناها را با نشان دادن آلترناتیو مترقی و انقلابی یعنی سوسیالیسم به معرض دید بگذارید و مردم را حول آن سازمان دهید و به لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی آماده انقلاب نمائید؟ آیا این کوتاه‌ترین، کم هزینه‌ترین و تنها راه ممکن جهت آزادی مردمان خاورمیانه نیست؟

کار این سه حزب همانند دکتری است که به مریض خود که عفونت تمام بدنش را گرفته است و از دردهای هولناک به خود می‌پیچد یک قرض ضد درد ضعیف تجویز می‌کند. در واقع این دکتر مریض را پیشاپیش کشته است.

پایه‌های اجتماعی چنین گرایش‌ها ضد مارکسیستی و رویزیونیستی در کجاست؟ از سال ۲۰۰۸ که جنبش سبز در ایران آغاز شد و به صورت زنجیره‌ای از جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا را درنوردید، تا به امروز که نیروهای سیاسی دست پرورده امپریالیسم با پوشش مذهبی به نیروهای سیاسی خود ساخته به مانند داعش بخشی از خاورمیانه را به ویرانه‌ای تبدیل نموده و با شمشیر اسلام دست به هر جنایتی می‌زنند، این تصویر سطحی را برای نیروهای پوپولیست به وجود می‌آورد که علل چنین نابسامانی‌هایی اسلامگرائی است. و برای منطقه‌ای که اساسش بر مناسبات کار و سرمایه گذاشته شده به جای خواست برقراری سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، دولت‌های سکولار و برابری و آزادی را قرار می‌دهد.

در عین حال امپریالیسم در پیش برد سیاست‌اش در خاور میانه تاکتیک دو لبه‌ای را به کار می‌برد. نیروهای اسلام‌گرا را می‌پروراند تا اعمال سیاست‌های خود را پشت آن مخفی کند در عین حال خود را به عنوان نیروی مبارز ضد اسلامگرایی و سرکوب‌گر نیروهای اسلام‌گرا نشان می‌دهد. تاکتیک اول احزاب پوپولیست را که فقط نوک بینی خود را می‌بینند به مبارزه فقط ضد اسلامگرایی می‌کشاند و تاکتیک دوم این نیروهای اپورتونیست را به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی به خود نزدیک می‌سازد.

این احزاب اپورتونیست و تخیل‌گرا در چگونگی حل مسئله اسلامگرایی در منطقه نیز همان سبکی را در دستور کار دارند که بورژوازی در حال حاضر اعمال می‌کند. بورژوازی علیه ایده، نظر و کلاً جهان بینی همیشه به طور اساسی با قهر و سرکوب جلو می‌رود. در شکنجه‌گاه‌های رژیم جمهوری اسلامی دگر اندیشان را یا میکشند، یا سعی می‌کنند آن‌ها را به توبه وادارند و یا طولانی مدت به بند میکشند. این شیوه نتیجه عکس دارد یعنی اندیشه‌ها تحت فشار را در بین مردم تقویت می‌کند.

کسب قدرت سیاسی هنوز به مفهوم درهم کوبیدن یک ایدئولوژی ارتجاعی نیست. مردم قهرمان کوبانی با مبارزه‌ای قهرآمیز توانستند نیروهای مسلح داعش را از منطقه خود برانند ولی اگر این مبارزه با نقد علمی دین اسلام، یهود و مسیحیت همراه نگردد، اندیشه دینی در اشکال دیگری و گاه با شدت بیش‌تر ظاهر خواهد شد. مبارزه با یک ایدئولوژی، نقد علمی آن ایدئولوژی است. امروزه روسیه و دیگر نیروهای بین‌المللی با قدرت سلاح آتشین، نیروهای سیاسی داعش را از بخش وسیعی که اشغال کرده بود رانده‌اند ولی چه کسی نمی‌داند که به مجرد تخفیف ریزش آتش، ایدئولوژی داعش در اشکال گوناگون دیگری ظاهر می‌شود. داعش را باید نقد علمی کرد، کاری که نه از عهده امپریالیست‌ها بر می‌آید و نه از عهده اپورتونیست‌های پوپولیست. بر مبنای این ضعف مفرط طبقاتی و بی نقش بودن احزاب امضاء کننده بیانیه در تحولات اساسی منطقه است که آن‌ها با تدوین استراتژی ضد اسلام‌گرایی، به دنباله روان خواست‌های لحظه‌ای مردم تبدیل شده‌اند، خواسته‌هایی که اگر ریشه‌ای حل نشوند، یعنی با سرنگون شدن بورژوازی همراه نباشد هیچ گاه برآورده نخواهند شد.

پای این احزاب حتی در مورد مبارزه با مذهب هم می‌لنگد. زیرا همان طور که گفته شد، در منطقه دین مخرب دیگری نیز وجود دارد به نام دین یهود یا یهودیت. دولت اسرائیل با پرچم یهودیت جنایات کم‌تری از داعشی‌ها در کوبانی، نسبت فلسطینی‌ها مرتکب نشد. این احزاب حتی جرئت نزدیک شدن به آن را هم ندارند: این ترس و یا جذب که ناشی از قدرت سیاسی اسرائیل در منطقه است، زانوان آن‌ها را در موضع گیری علیه یهودگرایی سست کرده است. این احزاب برای فرار از چنین مخمصه‌ای، واژه «من درآوردی» «اسلام سیاسی» را که اولین بار رادیو اسرائیل آن را بیان نمود و توسط حزب کمونیست کارگری استعمال وسیع پیدا کرد، به کار می‌برند تا بگویند ما به آئین‌های مذهبی حتی اسلام کاری نداریم فقط با آن اسلامی که حاکمین دارند کار داریم.

اگر این نقطه نظر مارکسیستی را بپذیریم که دین یکی از ابزارهای حکومت طبقات ستمگر

است، آنوقت تقسیم آن به سیاسی و غیر سیاسی، ناشی از گرایش رویزیونیستی در مارکسیسم است. زیرا خود دین نمی‌تواند سیاسی باشد. بلکه ابزار روحی جهت اعمال سیاست است. در نتیجه اسلام در کل آن مورد استفاده امپریالیسم، صهیونیسم و بورژوازی منطقه‌ای می‌باشد. به کارگیری واژه اسلام سیاسی در واقع به نوعی جهت اعلام آتش بس و صلح و آشتی با دولت اسرائیل به کار گرفته می‌شود.

نتیجه این که، اگر ما نام امضاء کنندگان بیانیه را برداریم، بیش‌تر روشن خواهد شد که محتوای بیانیه انطباق کامل با بیانیه‌های احزاب بورژوائی دارد که با هر نیتی پرچم فقط اسلام‌زدائی را برافراشته و در چار چوب حقوق بشر سازمان ملل متحد، به تقدیس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، مشغولند

گرگین ۹ ژانویه ۲۰۱۶

بیانیه مشترک احزاب چپ و کمونیست علیه دولت‌ها و نیروهای اسلامی در منطقه

خاورمیانه شاهد شکل‌گیری و سربلند کردن یک جنبش گسترده سکولاریستی و مبارزه برای رهائی جامعه از وضعیت فاجعه‌باری است که در نتیجه دخالت‌های آمریکا و موئتلفینش و گسترش کشمکش‌های خونین و ارتجاعی و قدرت‌گیری هر چه بیشتر دولتهای اسلامی و نیروهای تروریست اسلامی در این منطقه و مناطقی از شمال و مرکز آفریقا بوجود آمده است. مبارزات مستمر مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی آن، اعتراضات مردم ترکیه علیه حزب اسلامی حاکم، مبارزات قهرمانانه زنان و مردان آزاده در کردستان سوریه علیه داعش، گسترش جنبش سکولاریستی در تونس، مبارزه آزادیخواهانه در افغانستان علیه ارتجاع مذهبی و بویژه امروز جنبش توده‌ای در عراق علیه حکومت مرکزی و دار و دسته‌های ارتجاعی اسلامی و در دفاع از سکولاریسم، نمودهای مشخصی از این حرکت گسترده و امید بخش است. این عکس‌العمل حق‌طلبانه و آزادیخواهانه دهها میلیون مردم کارگر و زحمتکش و زنان و جوانانی است که فقر، محرومیت، بی‌حقوقی و ناامنی تمام‌عیاری توسط دولت‌های حاکم بر این کشورها بر زندگی‌شان حاکم شده است. این مبارزات تا همین جا ظرفیت عظیم نیروی آزادیخواهی مردم برای ایفای نقش در تحولات سیاسی و ایجاد تغییرات رادیکال و اساسی به نفع اکثریت جامعه را نشان داده و امید تازه‌ای در میان آنان به وجود آورده است. این مبارزات در صورت تعمیق و سازمانیابی و برخورداری از یک رهبری چپ و رادیکال میتواند ضربه قاطعی به جنبش اسلام سیاسی و دولت‌ها و جریانهای ارتجاعی مذهبی وارد کند و ورق را در خاورمیانه به نفع مردم و آزادیخواهی و مدنیت و انسانیت برگرداند.

در چنین شرایطی ما امضا کنندگان این بیانیه عزم خود را برای مقابله فعال با نیروها و دولتهای اسلامی و نظام حاکم بر این کشورها و حمایت و تقویت مبارزات توده‌های مردم منطقه اعلام میداریم. برنامه عمل مشترک ما مبتنی است بر تلاش برای تقویت و تعمیق این مبارزات علیه دولتها و نیروهای اسلامی در کشورهای منطقه، آگاه ساختن افکار عمومی جهان از جنایات آنها و جلب حمایت جهانیان از مبارزات مردم علیه این نیروها.

ما امضا کنندگان این بیانیه از تلاش و مبارزه نیروهای سکولار و آزادیخواه و چپ و کمونیست در کشورهای منطقه حمایت میکنیم.

ما خواهان آن هستیم که:

۱- دین از دولت و آموزش و پرورش و نظام قضایی و قوانین جاری جامعه جدا شود. اعتقاد و رفتار دینی هر فرد، امر شخصی و جزء آزادی وجدان فرد محسوب گردد. این اصل باید به طور شفاف و غیر قابل تفسیر در قانون اساسی و هر سند حقوق پایه ای مردم این جوامع تصریح شود و همه قوانین موجود مغایر آن ملغای اعلام گردد.

۲- تغییر نظام سیاسی حاکم بر جوامع اسلامزده به نظام سیاسی آزاد، برابر و سکولار، یک ضرورت آزادیخواهانه فوری است و ایجاب می کند که نیروهای آزادیخواه، با جدیت و تشریک مساعی برای تحقق آن تلاش کنند.

۳- ما بویژه بر مبرمیت سرنگونی جمهوری اسلامی ایران در راستای به هزیمت کشاندن اسلام سیاسی در خاورمیانه و شمال و مرکز آفریقا تاکید میکنیم.

ما احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست امضا کننده این بیانیه آمادگی خود را برای پیشبرد اهداف فوق و شکل دادن به یک حرکت جهانی در دفاع از سکولاریسم و علیه نیروها و دولتهای مذهبی در خاورمیانه و شمال و مرکز آفریقا اعلام میکنیم و همه نیروهای چپ، سکولار و آزادیخواه را به پیوستن به این حرکت فرامیخوانیم.

امضاها:

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست